

نشانه‌شناسی قصیده بلقیس نزار قبانی بر اساس نظریه خوانش اکتشافی و پس‌کنشانه مایکل ریفاتر

وجیهه گلین مقدم، دانشجوی دکتری رشته زبان و ادبیات عربی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار
لیلا قاسمی حاجی آبادی^۱، استادیار گروه عربی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار
کتایون فلاحی، استادیار گروه عربی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۵/۰۲۹

چکیده

نشانه‌شناسی از نظریات تحلیلی نیمه دوم قرن بیستم است. مایکل ریفاتر، منتقد فرانسوی تبار آمریکایی، با کتاب نشانه‌شناسی شعر، این نظریه را برای خوانش شعر پیشنهاد کرد که بر اساس آن می‌توان شعر را با دو خوانش اکتشافی و پس‌کنشانه مورد بررسی قرار داد. خوانش اول، معانی محوری شعر را مورد بررسی قرار می‌دهد اما در خوانش دوم، با توجه به دلالت‌های زبانی، پس از بررسی عناصر غیردستوری، ارتباط درونی عناصر متن، در قالب انباشت و منظومه‌های توصیفی تبیین شده، پس از آن، خواننده به دریافت هیپوگرام‌ها روی می‌آورد و در نهایت این مباحث به دریافت و کشف شبکه ساختاری شعر می‌انجامد. این جستار، که مبتنی بر روش توصیفی-تحلیلی است، با تکیه بر نظریه ریفاتر به خوانش بخشی از قصیده «بلقیس» از نزار قبانی شاعر معاصر سوری می‌پردازد. خوانش اکتشافی این قصیده بیانگر این است که شاعر با اشاره به کشته‌شدن بلقیس، سعی دارد با کلامی عاشقانه، به رثای محبوب بپردازد. اما خوانش پس‌کنشانه نشان می‌دهد، شعر بلقیس دارای دو انباشت و منظومه توصیفی است. در انباشت اول مقصود همان محبوب و منظومه توصیفی آن وطن است و در انباشت دوم مقصود امت عربی و منظومه توصیفی آن هویت عربی است که شاعر با نمادسازی، به جامعه خویش نیز اشاره می‌کند در نهایت شبکه ساختاری به کمک خواننده می‌آید. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد رویکرد ریفاتر بر قصیده بلقیس منطبق بوده و می‌توان به وسیله این الگو، دلالت‌های عمیق‌تری از جمله عشق، زن، هویت ملی، وطن، آزادی، مبارزه با استبداد و عقب‌ماندگی را از این قصیده برداشت کرد.

کلید واژه‌ها: نزار قبانی، مایکل ریفاتر، خوانش اکتشافی، خوانش پس‌کنشانه.

مقدمه

از میان تعاریف ارائه شده در مورد نشانه‌شناسی، می‌توان دو تعریف زیر را آغازگر مقاله حاضر قرار داد. پیرگیر^۱ زبان‌شناس، نویسنده و شاعر ساختارگرای فرانسوی در دهه ۷۰ میلادی، نشانه‌شناسی را علمی می‌داند که «به مطالعه نظام‌های نشانه‌ای نظیر زبان‌ها، رمزگان‌ها، نظام‌های علامتی و غیره می‌پردازد» (گیرو، ۱۳۸۰: ۱۳). فرزان سجودی، زبان‌شناس و نشانه‌شناس ایرانی و فارغ‌التحصیل دکترای زبان‌شناسی از دانشگاه علامه طباطبایی تهران نیز در کتاب «درآمدی بر نشانه‌شناسی» می‌گوید: «نشانه‌شناسی علم بررسی نشانه‌های منفرد نیست، بلکه دانش بررسی نظام‌های نشانه‌ای است» (سجودی، ۱۳۹۳: ۴۸). از مهم‌ترین آثار نشانه‌شناسی در عرصه مطالعات ادبی، مطالعه ساختار متن است که زمینه‌های تحلیل نظام‌مندتر و موشکافانه‌تری را فراهم می‌کند.

تحلیل نشانه‌شناختی در هر دو عرصه ادبیات داستانی و شعر وارد شده است در زمینه تحلیل نشانه‌شناختی شعر، مایکل ریفاتر^۲ از جمله کسانی است که اصلی‌ترین دغدغه‌اش فراهم آوردن چارچوب نظری منسجم و مؤثر برای خوانش هر چه دقیق‌تر شعر بود. مصداق نهایی رویکرد ریفاتر، در کتاب «نشانه‌شناسی شعر» ارائه شده است که نقش بسیار مؤثری در خوانش اشعار عمدتاً اروپایی داشته است. ریفاتر ابتدا به بررسی عناصر ایجادکننده ادبی متن و سپس به بیان توانش ادبی و ظرفیت‌های خواننده برای دریافت عناصر مورد نظر می‌پردازد. در نگاه او، خواننده در واکاوی و دریافت متن، نقشی فعال و تأثیرگذار دارد و چنین می‌نمایاند که رهیافت او به عنوان روشی برای تفسیر اشعار دشواری که خلاف جریان معمول دستوری یا معناشناسی حرکت می‌کنند، بسیار مناسب تر است. به گفته ریفاتر، هدف این کتاب که حاصل سال‌ها تجربه تحقیق و تحلیل شعر است «ارائه توصیفی منسجم و نسبتاً ساده از ساختار معنای شعر می‌باشد» (ریفاتر، ۱۹۷۸: ۱). وی در خوانش یک شعر نه تنها تلاش خلاقانه خواننده را دخالت می‌دهد، بلکه تجربیات و آگاهی‌های ادبی و زبانی او را نیز مدنظر قرار می‌دهد. در این رابطه ریفاتر به صراحت در بخش نتیجه‌گیری کتاب نشانه‌شناسی شعر عنوان می‌کند: «مایلم این کار را با توجه کردن به خواننده پایان دهم؛ زیرا تنها اوست که ارتباط‌های میان متن، تأویل و بینامتن

را پدید می‌آورد و انتقال نشانه‌شناختی از یک نشانه به نشانه دیگر در ذهن او شکل می‌گیرد» (همان: ۱۶۴).

مقاله حاضر که به بررسی شعر «بلقیس» می‌پردازد، تلاش می‌کند تا به پرسش زیر پاسخ دهد:

نشانه‌شناسی قصیده بلقیس نزار قبانی، براساس خوانش اکتشافی و پس‌کنشانه، چگونه مخاطب را برای رسیدن به مفاهیم جدیدتر و عمیق‌تری از شعر یاری می‌کند؟ هدف نویسندگان در این مقاله رسیدن به این موضوع است که استخراج دقیق معنایها، انباشت‌ها، منظومه‌های توصیفی، هیپوگرام‌های معمول و غیر معمول و شبکه ساختاری، با نظام‌مندی نشانه‌ها در تحلیل دلالت‌های شعری قصیده بلقیس و درک عمیق‌تر آن کمک شایانی می‌کند.

پیشینه تحقیق

بر اساس تحقیقات به‌عمل‌آمده در دو حوزه نشانه‌شناختی و بحث و بررسی پیرامون اشعار و آثار ادبی نزار قبانی، این نتیجه حاصل شد که در هر دو حوزه به صورت مجزا در زبان‌های فارسی و عربی مطالعات زیادی صورت گرفته و تحقیقات و تألیفات زیادی وجود دارد، اما در زمینه نشانه‌شناسی، به‌ویژه کاربری نظریه شعری مایکل ریفاتر در اشعار نزار قبانی، تاکنون تحقیقی صورت نگرفته است؛ از این‌رو، نویسندگان مقاله بر آن شدند تا آثار ارزشمند این شاعر سوری را بر اساس این نظریه بررسی نمایند.

در زمینه‌های مرتبط، منابع بسیاری مورد مطالعه قرار گرفته که به چند نمونه از آنها، که نقش مؤثری در روند نگارش این مقاله داشته‌اند، اشاره می‌شود.

کتاب «نشانه‌شناسی کاربردی» (۱۳۸۲ش) از فرزاد سجودی، یکی از منابع فارسی موجود درباره موضوع نشانه‌شناسی است. نویسنده در این کتاب به توضیح واژه‌ها، اصطلاحات تخصصی و مبانی نظری موجود در این زمینه پرداخته و نظر خود را تحت عنوان «نشانه‌شناسی لایه‌ای» نیز آورده است.

کتاب «فی الادب و الكتابة و النقد» (۲۰۱۴م)، نوشته رولان بارت^۳ ناقد فرانسوی است که به کوشش عبدالرحمن ابوعلی به عربی ترجمه شده است. این کتاب، بیشتر در زمینه نظریه‌های نقد ادبی جدید در ادبیات اروپا و بررسی اصطلاحات و مبانی آن‌ها می‌باشد. «التحليل السيميائي للنصوص» (۲۰۰۰م)، نوشته فریق انتروفن و ترجمه شده توسط حبیبه جریر به زبان عربی است. این کتاب در مورد نشانه‌شناسی و تحلیل گفتمان بوده و بر نقش معنا در متن و نحوه دلالت‌های معنایی و راه دست‌یابی به آن‌ها تأکید دارد.

«سیمیائیة اللغة» (۲۰۱۲م)، نوشته ژوزف کورتس^۱، ترجمه لیلی بن عرعار و بازنگری عبد القادر بوزیده نیز منبعی به زبان عربی است که در زمینه مبانی نظری نشانه‌شناسی و هدف از ایجاد این علم در زبان‌شناسی و ادبیات بحث کرده است.

«تحليل نشانه‌شناختی آثار صلاح عبدالصبور»؛ این پایان‌نامه در دانشگاه تربیت معلم سبزوار توسط انسیه فولادی و به راهنمایی دکتر حسن مجیدی، در سال ۱۳۹۱ دفاع شده است.

همچنین پایان‌نامه‌ای تحت عنوان «کاربست نظریه شعری مایکل ریفاتر در اشعار فروغ فرخزاد»، توسط طیبه افتخاری به راهنمایی دکتر بهزاد برکت و مشاوره دکتر محمدرضا شعیری سال ۱۳۸۹ در دانشگاه گیلان دفاع شد که بیش از سایر منابع در نگارش این مقاله مورد استفاده قرار گرفت.

در بخش مطالعات مربوط به اشعار نزار قبانی، پایان‌نامه «غزل نزار قبانی دراسة اسلوبیه علی المستوی اللغوی»، به قلم جواد محمدزاده، راهنمایی دکتر جلال مرّامی و مشاوره دکتر حمیدرضا میرحاجی از جمله پایان‌نامه‌های موجود در این بخش می‌باشد که در سال ۱۳۹۰ش در دانشگاه علامه طباطبایی به رشته تحریر در آمده است.

مقالاتی چون «تحلیل آوایی و معناشناسی قصیده بلقیس نزار قبانی» (۱۳۹۵ش) نوشته دکتر جمال طالبی قره قشلاقی، منتشر شده در شماره ۴۰ مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، «تحلیل نشانه‌شناختی شعر آی آدم‌ها نیما یوشیج با رویکرد نشانه‌شناسی مایکل ریفاتر»، به قلم حسین پاینده، منتشر شده در مجله نامه فرهنگستان، دوره ۱۰، شماره ۴،

۱- Joseph Cortés

زمستان ۱۳۸۷ش و مقاله «کاربرد نظریه نشانه‌شناسی مایکل ریفاتر در تحلیل شعر ققنوس نیما» به قلم علیرضا نبی‌لو، منتشر شده در مجله پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی، دوره ۱، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، در طول نگارش این جستار مورد استفاده قرار گرفتند.

ریفاتر و نشانه‌شناسی شعر

نشانه‌شناسی و ساختارگرایی، پیوندی تنگاتنگ باهم داشته‌اند. دوسوسور^۴ زبان‌شناس سوئیسی در مجموعه‌ای از درس‌گفتارهایش چند بند را به نشانه‌شناسی اختصاص داد و در آن به صراحت اشاره کرد که زبان بیش از هر چیز، نظامی از نشانه‌هاست و به همین دلیل برای توضیح مطلوب آن، باید به دانش نشانه‌ها متوسل شد. رومن یاکوبسن^۵ صورتگرایی روسی نیز از جمله کسانی است که برای فهم شعر به عملکرد نشانه‌ها توجه کرد. مایکل ریفاتر - آمریکایی فرانسوی تبار - از جمله زبان‌شناسان ساختارگرایی است که در حوزه‌های زبان‌شناسی و نشانه‌شناسی شعر نظریه‌ها و آثار زیادی را از خود بر جای گذاشته است که متأثر از آرای یاکوبسن بود. وی به دوسطحی بودن شعر و قرار گرفتن معنی در لایه دوم اعتقاد دارد. او کاربرد زبان معمولی را از زبان ادبی و شعری جدا می‌کند. از نظر ریفاتر «ویژگی شعر وحدت درون است» (ریفاتر، ۱۹۷۸: ۱۵۴) و خوانش منتقد یا خواننده مبتنی بر دریافت وحدت درون است که درک معنای درونی و مجازی شعر را سبب می‌شود. خواننده زمانی به این دریافت نائل می‌شود که معنای سطحی شعر را رها کرده و به جستجوی مقصود اصلی شاعر، که در لایه‌ی درونی شعر قرار دارد، بپردازد. بنابراین ریفاتر خوانش شعر را در دو سطح خوانش اکتشافی و خوانش پس‌کنشانه مورد توجه قرار می‌دهد. خوانش اکتشافی به دریافت معنا منجر می‌شود و خوانش پس‌کنشانه به کشف دلالت‌های پنهان روی می‌آورد. خوانش اکتشافی از بالا به پایین یعنی در محور عمودی است و خوانش پس‌کنشانه رویکردی رمزگشایانه داشته و در محور افقی ارزیابی می‌شود. در مرحله دوم یا مرحله پس‌کنشانه قرائت شعر، که ریفاتر آن را تأویلی

نیز می‌خواند، خواننده ضمن به یادآوردن آنچه در مرحله اکتشافی خواننده بود، شروع به رمزگشایی از متن می‌کند (یاکوبسن، ۱۳۷۴: ۱۰۰).

اصطلاحات و مفاهیم نظریه

با توجه به کلیات نظریه مذکور، پژوهش حاضر درصدد بررسی بخشی از قصیده «بلقیس» اثر نزار قبانی با کاربست دو خوانش اکتشافی و پس‌کنشانه (عناصر غیردستوری، انباشت، منظومه‌های توصیفی، تداعی‌های مفهومی و واژگانی و شبکه ساختاری) است. در اینجا لازم می‌نماید در مورد برخی از اصطلاحات و فرایندها همچون معنائین، انباشت و منظومه‌های توصیفی توضیحاتی داده شود:

معنائین: از دیدگاه ریفاتر هر کلام از یک یا چند معنائین یا واحد کمینه معنایی پدیدآمده است (افتخاری، ۱۳۸۹: ۱۱۵). معنائین می‌تواند در رأس منظومه توصیفی یا انباشت جای گیرد و بنا بر تناسب یا ارتباط‌های دیگر، زیرشاخه‌هایی برای خود داشته باشد. در اینجا تأکید بر روابط مترادف واژگان با یکدیگر است و ممکن است در یک شعر چندین انباشت معنایی نیز وجود داشته باشد.

انباشت: انباشت، مجموعه کلماتی‌اند که پی در پی، با محوریت معنائین گرد هم می‌آیند. فرایند انباشت وقتی اتفاق می‌افتد که خواننده با مجموعه کلماتی مواجه شده، که از طریق عنصر معنایی واحدی که به آن معنائین مشترک گفته می‌شود، با هم ارتباط پیدا می‌کنند.

منظومه توصیفی: منظومه توصیفی، شبکه‌ای از واژه‌هاست که پیرامون محور یک واژه هسته‌ای با هم در ارتباطند. مبنای ارتباط، معنائین یا واژه هسته‌ای است (ریفاتر، ۱۹۷۸: ۳۹). در منظومه توصیفی، رابطه، مجازی است و از کل به جزء بیان می‌شود و هسته‌ای با اقمارش مرتبط می‌شود که ممکن است شامل چندین انباشت معنایی باشد و از چند انباشت معنایی، بخش‌هایی را دریافت کند. در انباشت، رابطه میان کلمات، اظهارات و تصورات مبتنی بر مترادف است؛ حال آنکه در منظومه توصیفی رابطه منظومه و هسته مبتنی بر مجاز است (نبی‌لو، ۱۳۹۰: ۷).

پس از دریافت انباشت‌ها و منظومه‌های توصیفی شعر، خواننده یا مفسر باید به کشف تداعی واژگانی و مفهومی و در نهایت شبکه ساختاری شعر دست یابد.

نزار قبانی

نزار قبانی یکی از برجسته‌ترین شاعران عربی نیمه دوم قرن بیستم است. بررسی اشعار وی از منظر نظریه مایکل ریفاتر از آن سو مورد توجه است که اولاً خود نزار صاحب سبک و دانش شعری است؛ ثانیاً وجود مؤلفه‌هایی نظیر تغزل و عاشقانه‌سرایی، مسائل سیاسی و اجتماعی، اسطوره و نمادپردازی در شعر این شاعر که نقش بسزایی در تولید و درک معنا دارد، دست پژوهشگر را در خوانش ادبی و درک دلالت‌های شعری وی باز می‌گذارد.

قصیده مشهور بلقیس نزار قبانی که حاوی مضامین متعددی از جمله مضامین غنایی و سیاسی (عشق، ارج نهادن به مقام زن، رثای معشوق، مقابله با جنگ‌طلبی و بی‌کفایتی حکام عرب، عدم وجود وحدت و انسجام بین عرب‌ها) است، با لحنی انتقادی و گزنده خود، جایگاه ویژه‌ای در دیوان این شاعر برجسته دارد. اکنون با بهره‌گیری از نشانه‌شناسی شعر ریفاتر، به واکاوی این قصیده پرداخته و با تمرکز بر خوانش پس‌کنشانه و استخراج و تحلیل دو انباشت و دو منظومه‌ی توصیفی، دلالت‌های شعری آن مورد تحلیل قرار می‌گیرد. لازم به ذکر است به دلیل پرحجم بودن قصیده، از ذکر همه آن اجتناب و به ذکر پاره‌ای از آن بسنده می‌شود. لیکن به دلیل به هم پیوستگی قصیده بلقیس از حیث معنی و محتوا، کل قصیده را بررسی و مورد تحلیل معنایی قرار می‌گیرد. لازم به ذکر است که درک دلالت‌های معنایی و نتیجه‌گیری صحیح از این مقاله مستلزم خوانش کل قصیده توسط مخاطب است:

شکراً لکم

شکراً لکم

فحبیبتی قُتلت و صار بوسعکم

إن تشریوا کاساً علی قبرِ الشَّهِیدَةِ

وَقَصِيدَتِي أَغْنَيْتِ... ..

وهل من أمةٍ في الأرضِ... ..

-إلا نحنُ- نَغْتالُ القَصيدةَ؟

بلقيسُ... ..

كانت أجملُ ملكاتِ في تاريخِ بابلَ

بلقيسُ... ..

كانت أطولُ نَخلاتِ في أرضِ العراقِ

كانت إذا تمشى... ..

تُرافِقُها طواويسُ... ..

وتَتبعُها أبائِلُ

يا نينوا الخُضراءِ... ..

يا عَجريتي الشِّقراءِ... ..

يا أمواجِ دجلةَ... ..

فَتَلوكِ يا بلقيسُ... ..

أيةُ أمةٍ عربيّةٍ... ..

تلكَ التي

تَغْتالُ أصواتَ البَلابِلِ؟

بلقيسُ... ..

نامى بحفظِ الله... .. أيتها الجميلة

فالشِّعْرُ بعدَكَ مُستحيلُ... ..

ستظلُّ أجيالٌ من الأطفالِ... ..

تسألُ عَن ضفائِرِكِ الطويلةِ... ..

تقرأُ عنكَ... .. أيتها المعلِّمةُ الأصيلَةُ... ..

وسيعرفُ الأعرابُ يوماً

أنهم قَتَلوا الرِّسولةَ... ..

قَتَلوا الرِّسولةَ... ..

ق...ت...ل...و...ا...

ال...ر...س...و...ل...ه (المحمدی، ۱۹۸۱: ۱۰۳)

ریفاتر درخصوص تمایز میان معنا و دلالت معتقد است که توجه به درک معنا، شعر را در حد بیان خیر نگه می‌دارد؛ از این‌رو خوانش اکتشافی را راه رسیدن به معنا و خوانش پس‌کنشانه را مبین دریافت دلالت می‌داند. دلالت در نظر ریفاتر، ویژگی‌هایی است که مانع ارائه مستقیم معنا می‌شود و دریافت معنای مستقیم را به تأخیر می‌اندازد. در راستای خوانش پس‌کنشانه فرایندهایی چون انباشت و منظومه‌های توصیفی وجود دارد که بررسی دلالت‌های شعری را امکان‌پذیر می‌سازد. پس از دریافت انباشت‌ها و منظومه‌های توصیفی موجود در متن، خواننده باید به تصاویر فرامتنی ذهن شاعر دست‌یابد. به عنوان مثال، سرو در جهان طبیعت یک درخت بلند است که اگر با آن برخورد شود، تداعی معنای نوعی درخت یا گیاه با ویژگی خاص را برای مخاطب به همراه دارد که ریشه و تنه و برگ و ... است؛ اما پس از عبور این واژه از فرآیند انتزاعی ذهن و احساس شاعر، ممکن است این موضوع آشکار شود که مراد از سرو، راست قامتی و مقاومت در برابر سختی‌ها است که در این صورت بر اساس رویکرد ریفاتر، وجه اول، خوانش اکتشافی و وجه دوم، خوانش پس‌کنشانه نام دارد.

خوانش اکتشافی^۶

خوانش اکتشافی ابیات فوق، شامل بررسی سطحی آنها با توجه به درون‌مایه و محتوا است. نزار قبانی در این قصیده به رثای همسر خویش که طی بمب‌گذاری سفارت عراق در بیروت در سال ۱۹۸۲م کشته‌شد، پرداخته است. شاعر در این قصیده با لحنی بسیار تند، تلخ و انتقادی از حکام و اوضاع سیاسی جامعه عرب شکایت کرده و به کشته‌شدن بلقیس که با انگیزه‌های سیاسی صورت گرفته، اشاره دارد. وی با استفاده از واژگان و تعابیر مختلف به پاکی و بی‌گناهی بلقیس تأکید می‌کند. این شعر با لحنی آکنده از حس انتقام‌جویی و سرزنش رنگین شده و همه ملت‌های عرب را عامل کشته‌شدن بلقیس می‌داند. شعر «بلقیس» در خوانش اول با تکیه بر ظرفیت‌ها و قابلیت‌های ادبی که شاعر آن

را با کلام ادبی و بلیغ خود آراسته است، می‌تواند این فرضیه را به ذهن خواننده متبادر سازد که محتوای آن تلاشی برای نشان‌دادن سوز و گداز شاعر در سوگ همسرش و ابراز انزجار وی از جامعه‌ای مملو از انواع فساد اخلاقی و سیاسی، کینه‌توزی‌ها و تعصبات سیاسی، عدم انسجام و وحدت حکام عرب و سرسپردگی به بیگانگان است. در این خوانش، چنین فرض شده که دال‌های مندرج در شعر، همگی مدلول‌هایی در جهان واقعی دارند. به بیان دیگر، بلقیس همسر محبوب شاعر است که به پاکی و نیک‌صفتی از وی یاد شده و در همه عرصه‌های سیاسی اجتماعی و زندگی شخصی در کنار شاعر حضور داشته است از این‌رو گویی نزار نه تنها حکام و جامعه عرب را مسئول مرگ همسرش می‌داند، بلکه خود را نیز در این حادثه بی‌تقصیر نمی‌داند؛ چرا که در آن زمان وی به عنوان یکی از رجال سیاسی در بدنه دولت فعالیت داشت و مدام در حال سفر به کشورهای مختلف بود و فعالیت‌های سیاسی گوناگونی را در کارنامه خود داشت و بارها خود و خانواده‌اش مورد تهدید و حمله‌های متعدد شماری از مخالفان و دشمنان خود قرار گرفته بودند. به همین دلیل، خود را در مرگ همسرش سهیم می‌داند و تألمات روحی وی در این قصیده مبین عمق ناراحتی و سوز و گدازش می‌باشد که در عباراتی در قصیده، صراحتاً به این موضوع اشاره کرده است. لیکن با توجه به عمق تفکر و اندیشه‌های آزادی خواهانه و آرمان‌گرایانه شاعر برای اصلاح و بهبود شرایط جوامع عربی و حل بحران‌ها و بازگشت به اقتدار و عظمت تمدن عربی، این خوانش قانع‌کننده به نظر نمی‌رسد. همچنین در این شعر عناصری وجود دارند که مانع از آن شده که شعر صرفاً به عنوان بازنمایی رویداد واقعی تلقی گردد. این فرضیه، حاصل خوانش اکتشافی است که تمرکز این جستار بر آن بنا نشده و اهمیت نظریه ریفاتر در خوانش دوم یعنی خوانش پس‌کنشانه است. از این رو در ادامه رویکرد مذکور در خوانش پس‌کنشانه آزموده شده و مورد تعمیق و تصحیح قرار می‌گیرد.

خوانش پس‌کنشانه^۷:

خوانش دوم یا همان خوانش پس‌کنشانه با توجه به تأکید ریفاتر به واژگان و دلالت‌های خاص آنها شروع شده است. در مرحله خوانش پس‌کنشانه که به شناخت دلالت‌های شعر منجر می‌شود، ریفاتر به بررسی فرایند غیردستوری بودن و خروج از هنجارهای زبانی توجه می‌کند. در این خوانش، موضوعات و مفاهیم کلیدی کشف شده و به کمک انباشت و منظومه‌های توصیفی، معنای پنهان و فراواقعی متن تبیین می‌گردد که براساس توانش ادبی مخاطب قابل درک است. توانش ادبی از نظر ریفاتر، آشنایی خواننده با نظام‌های توصیفی، مضامین و محتوای آثار ادبی، نمادها و اسطوره‌ها، آشنایی با فنون ادبی و درک معانی سایر متون است. در این پژوهش، به گزاره‌های پرکاربرد و گاه به نقل قول‌های مشهور، حوادث تاریخی و شخصیت‌های معروف که بیشتر به کلیشه‌ی فرهنگی یا تداعی‌های متعارف شباهت دارند، دقت بیشتری شده تا با بررسی آنها به کشف معانی عمیق‌تری منجر شود. بنابراین، مدنظر قراردادن برخی از واژه‌ها و عباراتی که تداعی متعارف و معمول دارند از یک سو و تعمق در واژه‌ها و ترکیبات نو از سوی دیگر، می‌تواند واکاوی متن و دریافت معانی عمیق‌تر از آن را میسر سازد.

۱- انباشت

در قصیده «بلقیس» دو زنجیره از واژه‌ها یا تعبیرهایی وجود دارند که از راه اشتراک در یک معنابن با همدیگر پیوند یافته‌اند. در زنجیره اول، معنابن واژه‌های انباشته، «بلقیس» است. این انباشت، از واژگان و کلماتی به وجود آمده است که با معنابن خود رابطه مترادف‌گونه دارند و در نهایت به ایجاد یک مجموعه واحد ختم می‌شوند. در این انباشت، «بلقیس» معنابنی است که واژه‌ها و تعبیر «حبیبی، قصیدتی، اجمل الملکات فی تاریخ بابل، اطول النخلات فی ارض العراق، وجعی، وجع القصیده، نینوی الخضر، عجریتی الشقراء، امواج دجلة، اصوات البابل، قمری، عینیک، المطهرة النقیة، اعظم الملکات، امرأة تجسد کل امجاد العصور السومریة، عصفورتی الاحلی، دمعا تنائر فوق حد المجدلیه، فراشة، یا عطرا بذاکرتی، مزیجا راعا

بین القطفیفة و الرخام، یا قبرا ً یسافر فی الغمام، أمیره معطرة الذیول، ضیاء عینی، کترأ خرافیاً، رمحاً عراقیاً، غابة خیزران، أمیره، ملیکتی، صفصافة، زرافة کبریا، الیاسمین، فرسی الجمیلة، أحلی وطن، غزالتی، یا معبودتی، المعلمة الأصبیلة، الرسولة» (المحمدی، ۱۹۸۱: ۱۰۷) همگی با آن ارتباط دارند و پاره‌ای از وجود و هیأت آن را توصیف می‌کند. چنانکه در این عناصر دیده می‌شود، بلقیس نه تنها بر معنای واقعی خود - نام همسر شاعر - دلالت می‌کند، بلکه در پس معنای ظاهری آن اغراض دیگری وجود دارد. هرکدام از این واژه‌ها و تعبیر که با معنائین «بلقیس» رابطه مترادف‌گونه دارند، در نهایت مجموعه واحدی را ایجاد کرده‌اند. همانطور که مشاهده می‌شود، برخی از این عبارات‌ها همچون «حبیبتی، قصیدتی، شهیده، قمری، عینیک، المطهرة النقیة، عصفورتی الاحلی، غزالتی، معبودتی، الیاسمین، أمیره، ملیکتی» در اشاره به بلقیس تداعی معمول داشته و جایگاه خود را در ساختار شعر پیدا کرده‌اند؛ اما سایر واژگان و عبارات‌ها باید از معنای معمول رها شوند و دلالت‌های شاعرانه بیابند. با انباشت حاصل از این مفاهیم مترادف حول معنائین بلقیس و در نظر گرفتن رابطه مستقیم این واحدهای متناظر، می‌توان به سطحی از معنا دست یافت؛ اما در زبان شعر نمی‌توان به این رابطه مستقیم بسنده کرد و باید رابطه‌های نامستقیم و تفسیری را نیز در نظر گرفت در حقیقت، با ایجاد این روابط تفسیری است که انباشت شکل می‌گیرد.

در انباشت دوم، امت عربی به عنوان معنائین، محوریت پیدا کرده و واژگانی نظیر «السموأل، المهلهل، المقاتل، القائد الموهوب، قبائل، ثعالب، العرب العجائب، اللص، عصر الجاهلیة، ندخل فی التوحش، العشیره، یا کل لحمنا عرب، یفتح قبرنا عرب، تبدی فی کربلا و تنتهی فی کربلا، إنی قد عرفت القاتلین، ذبح، قتل کل المرسلین و الأنبیاء، سیف أبی لهب، الأنبیاء الکاذبون» (همان: ۱۱۲) بیانگر اوصاف این امت از دید شاعر است. شاعر در انباشت اول، تمامی آرزوها، آرمان‌ها و عشق خود را که در معنائین بلقیس نمود یافته ذکر کرده و انباشت دوم که در بردارنده امت عربی، صفات و ویژگی‌های آنهاست را عامل از بین رفتن همه آرمان‌ها و آرزوهای خود می‌داند همچنین در صدد است تا با توالی و

تناظر واژه‌ها که در انباشت دوم مشاهده می‌شود، با قدرت از کسانی که عامل این وضعیت نابسامان هستند ابراز انزجار کند.

۲- منظومه‌های توصیفی

در منظومه‌ی توصیفی، می‌توان شاهد با شبکه‌ای از واژه‌ها بود که حول یک هسته می‌چرخند. تفاوت آن با انباشت در آن است که رابطه‌ی هسته و اقمار رابطه‌ای مجازی است و ممکن است مفاهیم ناهمپایه‌ای را جمع‌آوری کند. در شعر «بلقیس» دو منظومه‌ی توصیفی با هسته‌های «وطن» و «هویت عربی» دیده می‌شود. در مورد اول شاعر با واژه‌هایی مانند: «تاریخ بابل، اطول النخلات، ارض العراق، نینوی الخضراء، امواج دجلة، العصور السومریة، المجدلیة، بیروت، کتراً خرافياً، غابة خيزران، کربلا، غزالتی، فلسطین الحزینة، پرتقال، زیتون، لیمون» وطن خود را به تصویر می‌کشد. هریک از این واژه‌ها و عبارت‌ها (قمرها) رابطه‌ای با مرکز (وطن) برقرار کرده‌اند. برای مثال در این منظومه، «تاریخ بابل، ارض العراق، العصور السومریة و...» جلوه‌هایی از وطن هستند.

در منظومه‌ی توصیفی دوم نزار با آوردن واژه‌هایی مانند «غجریتی الشقراء، سموأل، المهلهل، قبائل، البطولة، القائد الموهوب، المجدلیة، عصر الجاهلیة، عصور البربرية، بیروت، محملاً عراقياً، یقتلنا عرب، فالخنجر العربی، کربلا، لا فرق بین السیاسة و الدعارة، قتل النساء هواية عربیة، ابی لهب، سیف، ینهبون و یرتشون و یعتدون علی النساء کما یرید ابولهب، فلسطین الحزینة، عقدا لفرید، الاغانی» هویت عربی را ترسیم می‌کند. واژه‌های مذکور در این منظومه، جلوه‌هایی هستند که شاعر با ذکر آنها در بافت شعر مفهوم هویت عربی را به ذهن خواننده می‌آورد. چنان‌که دیده می‌شود، بهره‌گیری شاعرانه از زبان معمول، خلاقیت بسیار می‌طلبد و نزار با همین واژه‌های معمول که سابقه‌ی شعری ندارند، جهان خود را ساخته است.

باید توجه داشت که این شعر بیان یک دیدگاه انتقادی است که در هنر و ادبیات معاصر عربی به وفور مشاهده می‌گردد و کمتر شاعر یا نویسنده‌ی معاصر عربی است که در آثار خود از این رویکرد به‌دور مانده باشد. نزار قبانی در این قصیده تلاش کرده تا با بکارگیری

نمادها و کهن‌الگوهای عربی به امت‌های عربی نهیب زده و آنها را از رفتن به سوی تباهی و اضمحلال بازدارد. وی با نگاهی به دور از سطحی‌نگری، اعراب را از بازگشت به توحش عصر جاهلیت برحذر می‌دارد. بلقیس همسر شاعر که هم‌نام ملکهٔ سباست، در این قصیده نماد شکوه، انسان‌گرایی و آرمان‌های والای جهان عرب می‌باشد که از اوج عزت به حضيض ذلت کشیده شده است. این دردمندی او را از تکلف دور می‌کند و صراحتی به شعر می‌دهد که کم‌نظیر است و نشان از ریشه‌داربودن ساختار شعر در تفکر و حتی احساس شاعر دارد.

می‌توان گفت این پایداری و آرمان‌گرایی به طبع خواننده خوش می‌آید، زیرا از یک سو بیانی شعاری نیست و برگرفته از احساس طبیعی شاعر با زبانی دردمندانه است و از سوی دیگر تداعی ملموسی برای خود مخاطب، دردها و رنج‌های وی در جامعه و یا رنج‌هایی است که بی‌شک هر فردی آن را تجربه کرده، می‌باشد.

۳- تداعی‌های واژگانی و مفهومی معمولاً موضوع‌های کلیدی است که در متن یا به شکل گسترده و مکرر بیان می‌شود یا غریب و ناآشنا بوده و مؤید تصویر ذهنی خواننده از پیش‌زمینهٔ متن شعر می‌باشد که ممکن است واژه‌ها یا عباراتی، تداعی‌کننده آن‌ها باشند؛ در شعر «بلقیس» می‌توان تداعی‌های واژگانی و مفهومی را در موارد زیر خلاصه کرد:

- ۱- شاعر از اوضاع سیاسی و اجتماعی جامعه دلگیر است.
 - ۲- شاعر هیچ‌امیدی در آینده نمی‌بیند.
 - ۳- از بین رفتن شکوه گذشته‌ی عربی شاعر را رنج می‌دهد.
 - ۴- مرگ محبوبهٔ شاعر برابر با از دست رفتن تمام آرمان‌ها و آرزوهای او است که آن را برابر با از بین رفتن تمام آرمان‌های جامعهٔ عربی می‌داند.
 - ۵- وی هیچ‌امیدی به بهبود اوضاع ندارد و قصیده را با ناامیدی به پایان می‌برد.
- با نگاهی به تداعی واژگان غیر معمول در این قصیده می‌توان گفت: هدف از عبارت «قتلوا الرسول» به صورت منقطع (ق...ت...ل...و...ا...و...ال...ر...س...و...ل...ة) این است که شاعر ضمن بکارگیری اسلوب آشنایی‌زدایی، جلب نظر مخاطب و تأکید بر محتوا،

قصد دارد تا به این موضوع پردازد که تشنت و سرگردانی، عامل مهمی برای عقب‌ماندگی سرزمین‌های عربی و اندیشه اعراب است. این نوع نگارش عبارت «قتلوا الرسول» در نگاه نخست، مفهوم تشویش و هرج و مرج را با خود به همراه دارد که شاعر از آن تعمداً استفاده کرده و از بیان آن، انگیزه‌ای فراتر از یک آشنایی‌زدایی یا هنجارگریزی خطی را مد نظر داشته است. با کشته‌شدن بلقیس و اتفاق افتادن ترورها و کشتارها و وجود کینه‌های تاریخی اعراب، فرستاده‌ی الهی و منجی در سرزمین‌های عربی، که زمانی مهد پرورش ادیان بودند، کشته‌شد و پس از آن، دیگر بشارتی برای هدایت اعراب به سمت نیک‌صفتی و صلح وجود ندارد. وی از سوی دیگر با این روش، عامل مهم بحران‌های جهان عرب را تشنت و عدم انسجام آنها در مواجهه با رویدادها می‌داند. نزار معشوق خویش را به پاکی و حکمت، به منجی و بشارت‌دهنده‌ای تشبیه کرده است که امروز امت عربی با جهل و بی‌کفایتی، خود را از این نعمت بی‌بهره نمود و بخاطر انتقام‌های قبیله‌ای، عشیره‌ای و دست‌نشانده‌ی، با بی‌توجهی و غرق‌شدن در دریای لهو و لعب و ذلت، هویت واقعی و تاریخی خود را پایمال کرده‌اند.

۴- شبکه ساختاری در نگاه ریفاتر جمله و واژه‌هایی هستند که بتواند تداعی‌های مفهومی و متنی را تولیدکنند و سبب وحدت ساختار شوند. یعنی یک واژه، یک عبارت یا یک جمله یافت شود که بتواند به عنوان ریشه و یکی از ارکان مهم درک متن، هیپوگرام‌ها و متن شعر را بازتولید کند. بازتولید که در واقع وظیفه اصلی شبکه ساختاری است، به واژه‌ها و عباراتی گفته می‌شود که نشانگر محتوای حقیقی و نمادین شعر است و توسط مخاطب استنباط می‌شود. در شعر «بلقیس» سرانجام می‌توان به شبکه ساختاری زیر دست یافت:

سوگواری و رنج - شکوه و شکایت از اوضاع موجود - عشق بی‌حد و حصر نسبت به معشوق - ناامیدی از بهبود شرایط - انتظار فرجامی تلخ
شعر از سوگواری و رنج آغاز شده و به مرگ و انتظار آینده‌ای تلخ پایان می‌یابد؛ می‌توان گفت: با این شبکه ساختاری، شعر از پراکندگی و ابهام خارج می‌شود و نشان می‌

دهد که نزار آگاهانه یا ناآگاهانه در سرودن آن از یک طرح ساختارمندی پیروی کرده است.

نتیجه‌گیری

این مقاله بر اساس چارچوب پیشنهادی مایکل ریفاتر و استخراج معنابن‌ها، انباشت‌ها، منظومه‌های توصیفی، تداعی‌های معمول و غیرمعمول واژگان و شبکه ساختاری، به نتایج قابل توجهی دست‌یافت و براین اساس، به تحلیل لایه‌های پنهان و عمیق‌تر این قصیده پرداخت که این روش گامی مؤثر در دریافت دلالت‌های عمیق معنایی آثار برجسته ادبی به شمار می‌آید. نتایج این مقاله بیانگر نکات زیر است:

۱. نظریه نشانه‌شناسی مایکل ریفاتر بیشتر در مورد اشعاری کاربرد دارد که شاعر در آن از اسلوب بلاغی توصیف بهره‌بردارد. اسلوب مذکور که در قصیده بلقیس نزار قبانی نمود یافته، نشان می‌دهد شاعر در افاده معنا از عباراتی بدیع استفاده کرده است و ردپای نماد و اسطوره در اشعارش کاملاً آشکار بوده که بررسی نمادها و نقل‌قول‌های مشهور، حوادث و شخصیت‌های تاریخی در این قصیده، خواننده را به سوی آشنایی‌زدایی و کشف رموز ادبی و زبانی می‌کشاند.
۲. خوانش اکتشافی قصیده بلقیس نشان می‌دهد که شاعر با اشاره به موضوع کشته‌شدن بلقیس، با لحنی تند به انتقاد از حکام و اوضاع سیاسی جامعه عرب پرداخته و همه ملت‌های عربی را در کشته‌شدن بلقیس شریک می‌داند.
۳. همچنین خوانش اکتشافی قصیده، این فرضیه را به ذهن خواننده متبادر می‌سازد که محتوای آن تلاشی است برای نشان‌دادن سوز و گداز شاعر در سوگ همسرش و ابراز انزجار وی از جامعه‌ای مملو از انواع فساد اخلاقی و سیاسی، کینه‌توزی‌ها و تعصبات سیاسی، عدم انسجام و وحدت حکام عرب و سرسپردگی به بیگانگان.
۴. خوانش پس‌کنشانه از قصیده نشان می‌دهد، معنابن «بلقیس» دارای دو انباشت است؛ در انباشت اول، مقصود همان محبوب و منظومه توصیفی آن وطن است و در انباشت دوم، مقصود امت عربی و منظومه توصیفی آن، هویت عربی است که همه این تعبیر از پیوند شبکه گسترده‌ای از واژگان مشابه، دسته‌بندی و مشخص شد؛

مجموعه واژگانی با رمزگان‌های انتزاعی که تنها با چینی‌نش حول محور معنائی‌های حقیقی در انباشت‌ها و مجازی، در منظومه‌های توصیفی به دست آمدند.

۵. در نهایت، شبکه ساختاری واژگانی را به مخاطب عرضه می‌کند که مبین دلالت‌های شعری و نمادین قصیده است و با بررسی آنها می‌توان به خوانش فراواقعی متن دست یافت. واژگانی مانند سوگواری، مرگ معشوق، یأس و ناامیدی، غفلت و عدم انسجام، آرمان‌گرایی توأم با خشم و انتظار فرجامی تلخ.

پی‌نوشت‌ها

1. Pierre Guiraud
2. Michael Riffaterre
3. Roland Barthes
4. Ferdinand de Saussure
5. Roman Jakobson
6. Heuristic Reading
7. retroactive reading
8. Joseph Cortés

منابع و مأخذ

- المحمدی، مؤمن، (۱۹۸۱)، الاعمال الکامله للشاعر نزار قبانی، بغداد، مکتبه هانی.
- سجودی، فرزانه (۱۳۸۲ش). نشانه‌شناسی کاربردی، چاپ اول، تهران: نشر قصه.
- سجودی، فرزانه (۱۳۹۳)، نشانه‌شناسی کاربردی، تهران، انتشارات علم.
- شولس، رابرت، (۱۳۷۳)، نظریه شعری یاکوبسن و لوی استروس در برابر مایکل ریفاتر، مراد فرهادپور (مترجم)، تهران، انتشارات ارغنون
- گیرو، پی‌یر. (۱۳۸۰ش). نشانه‌شناسی، مترجم محمد نبوی، چاپ چهارم، تهران: نشر آگاه.
- برکت، بهزاد (راه‌نما)، افتخاری، طیبه (دانشجو)، (۱۳۸۹)، نشانه‌شناسی شعر: کاربست نظریه مایکل ریفاتر بر دو دفتر آخر فروغ فرخزاد، دانشگاه گیلان.
- نبی‌لو، علیرضا، (۱۳۹۰)، کاربرد نظریه نشانه‌شناسی مایکل ریفاتر در تحلیل شعر قنونس نیما. پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی، دوره اول، شماره دوم.
- Riffaterre, Michael, (۱۹۷۸), Semiotics of Poetry, Bloomington: Indiana University Press.

التحليل السيميائي في قصيدة بلقيس لزار قباني إتماداً على نظرية القراءة الإستكشافية والإستجابية لمايكل ريفاتير

وجيهه كلين مقدم^١

ليلي قاسمي حاجي آبادي^٢

كتايون فلاح^٣

الملخص

إن السيميائية نظرية تحليلية نشأت في النصف الثاني من القرن العشرين. إقترح الناقد الفرنسي الأمريكي، مايكل ريفاتير، في كتابه «دراسة سيميائية للشعر» قرائتين الإستكشافية والإستجابية لإستكشاف وتحليل الشعر. تتناول القراءة الأولى المعاني الأساسية للشعر، لكن القراءة الثانية، فيما يتعلق بالآثار اللغوية، وبعدها دراسة عناصر النفي والانزياح، يتم شرح العلاقة الداخلية لعناصر النص في شكل أنظمة تراكمية ووصفية، ثم يتلقى القارئ الصور المجسمة وفي نهاية المطاف، تؤدي هذه المناقشات إلى إستقبال وإكتشاف شبكة الشعر البنيوية. يعتمد هذا البحث على الأسلوب التحليلي الوصفي، على نظرية القارئ المتمثلة في قراءة جزء من قصيدة بلقيس التي أنشدها نزار قباني، الشاعر السوري المعاصر. تُظهر القراءات الإستكشافية لهذه الآية أن الشاعر في إشارة إلى وفاة بلقيس، يحاول حب المتعاقبة مع فعل رومانسي، لكن القراءة الإستجابية تُظهر أن قصيدة بلقيس لها تراكمات ونظام وصفي. في التراكم الأول، يكون المعنى هو نفس بلقيس وأنظمة الوصفي ذلك الوطن، وفي التراكم الثاني لمعنى الأمة العربية والنظام الوصفي للهوية العربية، يشير الشاعر إلى مجتمعه بالرمزية. أخيراً، تأتي الشبكة الهيكلية بمساعدة القارئ. مما توصل إليه البحث من النتائج هي أن مقارنة المتسابق تماشئ مع الرمز بلقيس ويمكن أن تؤخذ من هذا النمط من خلال رؤى أعمق مثل الحب والمرأة والهوية الوطنية والوطن والحرية ومكافحة الاستبداد والتخلف.

الكلمات الرئيسية: نزار قباني، مايكل ريفاتير، القراءة الإستكشافية، القراءة الإستجابية.

١ - أستاذ مساعد، قسم اللغة العربية، جامعة آزاد الإسلامية، فرع غارمسار

٢ - دكتوراه في اللغة العربية وآدابها، جامعة آزاد الإسلامية، فرع غارمسار

٣ - أستاذ مساعد للدراسات العربية في جامعة آزاد الإسلامية، فرع غارمسار

Semiotic analysis of the ballad ‘Belgique’ by Nazar Qobbani based on the Michael Reifatore's exploratory reading theory

Vajiheh Golin Moghadam, Ph.D. in Arabic Language and Literature, Islamic Azad University, Garmsar Branch

¹Leila Ghasemi Hajiabadi, Assistant Professor, Arabic Department, Islamic Azad University, Garmsar Branch

Kataun Fallahi, Assistant Professor of Arabic Studies at Islamic Azad University, Garmsar Branch

Received: 12-02-2019

Accepted: 20-08-2019

Abstract

Semiotics is one of analytical approaches devised in the second half of the twentieth century. A French-American critic, Michael Riffard, wrote a book on poetry semiotics and suggested that a poem can be dealt with through exploratory and reciprocal readings. The first reading examines the central meaning of the poem. In the second reading, with regard to linguistic implications, after the elements of negation are examined, the inner connection of the elements of the text is explained in the form of accumulation and descriptive systems. Then, the reader receives the holograms. Ultimately, these discussions lead to the reception and discovery of the structural network of the poem. This study is based on a descriptive-analytical method and aims at the reading of a part of the Belghyse poem by Nizar Qobbani, a Syrian poet. The exploratory readings of this verse indicate that the poet refers to the death of Belghyse so as to express his love for the beloved with romantic words. The reciprocal reading, however, shows that this poem has two accumulations and descriptive systems. In the first accumulation, the beloved is intended, and the descriptive system of that is homeland. In the second accumulation, Arab nations are intended, and the descriptive system of that is Arab identity. The poet refers to his community with symbolism. Finally, the structural network comes to help the reader. The findings of the research show that Reifatore's approach is in line with the Belghyse allegory, which can be used to take deeper insights into such issues as love, woman, national identity, homeland, freedom, struggle against despotism and backwardness.

Keywords: Nizar Qobbani, Michael Riffard, Exploratory readings, Repetitive reading.